

دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی

گروه آموزشی ادبیات فارسی

تجزیه و تحلیل قصاید ناصر خسرو

و سنجش آن

با معیار عروض فارسی^۱

میدانیم که ناصر خسرو از آغاز جوانی در کسب دانشهای زمان خویش رنج فراوان برده و در پزشکی و موسیقی و حساب و نجوم و فلسفه خاصه در کلام و حکمت متألهین یگانه عصر خود شده است.

در شاعری او پیش از سفر مصر تردید روا نیست. اگرچه اکثر و شاید همه اشعار بازمانده از وی بعد از این سفر سروده شده است.

ناصر خسرو شاعری و نیز دبیری را علم ندانسته حرفه می‌شمارد. و از اینکه بر خویشان نام شاعر نهاد پروا دارد، تنها شعرزاهدانه و پندآمیز و منقبت‌خواندان رسالت و مدح اولیای حق را پسندیده میدانند. از اینرو دیوان ناصر خسرو بر این شالوده طرح ریزی شده و انشاد گردیده است. اگر در مضامین قصاید ناصر خسرو تأملی رود، با اندکی توجه در خواهیم یافت که او با شناختی که از موسیقی دارد، هر بحر را برسبیل تفنن اختیار ننموده بلکه با

۱- این موضوع سخنرانی است که نگارنده در کنگره ناصر خسرو کلیات آنرا یاد آورد و اینک برای نخستین بار بی‌چاپ میرسد. چون هنگامیکه این یادداشتها فراهم میگرددید. دیوان ناصر خسرو به تصحیح فاضل ارجمند آقای مینوی و دوست گرامی آقای دکتر محقق هنوز بزور طبع آراسته نگردیده بود. بناچار به نسخه‌ای که در چاپ آنان اصل خوانده شد. «دیوان حلبی عبدالله» رجوع گردید و در مقاله بدان مراجعه داده شده است و هر جا سخن از دیوان است مقصود دیوان ناصر خسرو چاپ شادروان تقوی است.

توجه به بیان مضمون و مطلبی که در خاطر داشته بحر مناسب با بیان آن موضوع را برگزیده است. تا سخنش در خواننده و شنونده حسن تأثیر یافته قبولیت پذیرد و در نتیجه به نیت خویش که تبلیغ آیین اسماعیلی و یا ترویج شعائر دینی و اشاعه اخلاق حسنه است، بهتر و زودتر نائل آید.

در سراسر دیوان ناصر خسرو، چاپ شادروان تقوی، ۲۶۱ قصیده است. البته با احتساب قصیده ۲۸۷ که در برخی از دواوین ناصر خسرو از جمله نسخه چلبی عبدالله دنباله قصیده ص ۲۸۵ آنرا منظور نمودند. ولی در نسخه چلبی عبدالله که مورد اتقان اهل فضل است. ۲۴۲ قصیده دارد، که از آن هفتاد و دو قصیده را در بحر هزج سالم و متفرعات آن سروده است. و یک قصیده در بحر رجز سالم دارد. و چهل و نه قصیده در بحر رمل. و متفرعات آن گفته و نوزده قصیده در متفرعات بحر منسرح ساخته و چهل و سه قصیده در بحر مضارع و متفرعات آن پرداخته و چهارده قصیده در متفرعات بحر مجتث گفته و پانزده قصیده در متفرعات بحر سریع سروده و یازده قصیده در بحر قریب ساخته و دوازده قصیده در بحر خفیف سروده و بیست و هفت قصیده در بحر متقارب و متفرعات آن پرداخته است.

در نتیجه بر حسب دیوان چاپ تقوی در بحور مقتضب و غریب و مشاکل و تدارک و جدید و طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل شعری پرداخته و بعبارت دیگر در دایره مختلفه و دایره مؤتلفه و در دایره مشتبه تنها بحر مقتضب و در دایره منتزعه بحر جدید و مشاکل و غریب و در دایره متفقه بحر تدارک را نگفته است.

در ده بحری هم که مفاهیم شعری را بیان داشته بیشتر متوجه زحافات آن بحور بوده است و هیچگاه اوزان عروضی نتوانسته است بر اندیشه و خیال دور پرواز او غل و زنجیر زند. بلکه حجت خراسان با تبصری که در عروض داشته و با معرفتی که از موسیقی کسب نموده خود اوزان و بحور نوی پدید آورده است و سخن و اندیشه را فدای اسالیب متداول نکرده است برای روشنی و وضوح

مطلب دريك يك قصایدی که اوزان آنرا یادآور شدیم تأمل میکنیم و در ذکر بحور از ترتیبی که شمس قیس در المعجم رعایت نموده پیروی مینمائیم. از این روی نخست بحر هزج را مورد مطالعه قرار میدهیم.

در بحر هزج گفتیم که هفتاد و دو قصیده سروده است. که از آن یازده قصیده در بحر هزج مثنی سالم است که در صفحات ۱۹، ۲۶، ۹۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۲۱۶، ۲۶۸، ۳۵۶، ۴۴۴، ۴۵۵، ۴۹۳ دیوان چاپ تقوی آمده است.

با توجه به بیان شاعر احساس میشود که سخن در این یازده قصیده بر محور اطلاعات فلسفی و کلامی شاعر بیشتر از دیگر قصاید میگردد. و اکثر آنها از لطف براءت استهلال نصیبی دارد. و برای ایراد چنان مضامین در خور تأملی اختیار این وزن بجا و لازم مینموده است.

در بحر هزج مسدس سالم يك قصیده دارد که در صفحه ۴۷۲ دیوان تقوی آمده است. در این قصیده نوای شاعر لحن شکوه دارد، که از جهان و کج رویهای او گله در داده است و او را به پیمان شکنی موصوف ساخته. در این قصیده آهنگ شاعر ملایم و همراه با افتادگی و شکستگی است.

در بحر هزج مسدس اخریب مقبوض محذوف نه قصیده دارد. که در صفحات ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۳۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۷، ۴۲۱، ۴۶۵ دیوان چاپ تقوی آمده است. شاعر در این بحر اشعاری که سروده است برخی جنبه اندرزمحض دارد چون قصیده ص ۱۵۳ و برخی با لحنی شکوه آمیز بیان شده است چون قصیده ص ۲۳۶ و یا زبانی شکرگویی دارد چون قصیده ص ۲۷۵ در این بحر سخن با ملایمت و نرمی همراه است و از این رهگذر در ذهن شنونده و خواننده اثری عمیق میگذارد در بحر هزج مثنی سالم اخریب مکفوف محذوف هفت قصیده سروده است که در صفحات ۱، ۲۵، ۱۵۸، ۱۷۲، ۲۳۰، ۴۰۹، ۴۹۵ دیوان تقوی آمده است. دو قصیده ای که در ص ۱۷۲ آمده و به مطلع:

ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر

تو برزمی و از برت این چرخ مدهور

در آغاز قصیده که ذکر بحر آنرا نموده‌اند، کلمهٔ اخرب نیامده که لازم

است بدان افزوده شود. زیرا مفعول مفاعیل، مفاعیل، فعولن است و باید بحر هزج

مثنی اخرب مکفوف محذوف خوانده شود. مضامینی که در این وزن سروده شده

تقریباً همگی هشیاردهنده و توأم با لحنی ملامت آمیز است.

در بحر هزج مثنی اخرب مکفوف مقصور نه قصیده آمده است که در

صفحات ۴۴، ۵۹، ۱۲۳، ۱۶۰، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۴۵، ۳۵۰ دیوان تقوی آمده

است.

در این بحر سخن جنبه توصیفی و درعین حال سرزنش آمیز دارد و در همین

بحر است که نوعی از چیستان که باین مطلع است:

آن زرد تن لاغر گلخوار سیه سار

زرد است و نزار است و چنین باشد گلخوار

که در نسخهٔ چلبی عبدالله «این زرد تن» آمده است دیده میشود.

در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض سه قصیده دارد که در صفحات ۱۹۶،

۳۱۱ و ۳۶۸ دیوان تقوی آمده است. قصیده‌ای که به این مطلع است.

ای یار سرود و آب انگور نه یار منی بحق والطور

که در نسخهٔ چلبی عبدالله هم آمده بنظر میرسد از ناصر خسرو نباشد.

زیرا لحن کلام با لحن سایر قصاید هماهنگ نیست و اگر از حجت است در

کنار دیگر قصاید سست است. در دو قصیده دیگر که در این بحر سروده شده با

تجسم بدیهای جهان این فکر را در خواننده تقویت میکند که همه قدرتها دادهٔ

پروردگار است و بجهان فریفته نباید شد. لحن کلام در این قصاید با تنبیه و تنبیه

همراه است.

در بحر هزج مسدس مکفوف محذوف يك قصیده دارد که در صفحه

دشتاد و چهار دیوان تقوی آمده است. در این قصیده روی سخن با جهان است و نوای شاعر حزین و غمی است اگرچه عتاب آمیز است.

در بحر هزج مثنی مسبغ که بحر است نادر و کمتر شاعر پارسی گوئی بدان رغبت نموده يك قصیده دارد که در صفحه ۳۴۳ دیوان تقوی آمده است. در این قصیده حجت خراسان مردم دنیا پرست را مورد شماتت قرار داده و ایشانرا بسختی نکوهش میکند.

در بحر هزج مسدس مقصور هشت قصیده دارد که در صفحات ۸۹، ۹۷، ۱۴۴، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۶۴ دیوان آمده است در این بحر قصیده‌ای که به مطلع: خدایا عرض و طول عالمت را توانی در دل مسوری کشیدن آمده است. بنظر می‌رسد از ناصر خسرو نباشد. زیرا شیوه سخن روش حجت نیست و در نسخه چابی عبدالله هم این قصیده دیده نشد.

در این بحر مضامینی که آمده گاه جنبه استفهام دارد چون قصیده ص ۳۱۳ و زمانی لحن ملامت آمیز دارد چون قصیده ص ۸۹.

در بحر هزج مسدس اخرب سیزده قصیده دارد که در صفحات ۱۷، ۲۱، ۱۱۱، ۱۳۱، ۲۴۶، ۲۷۶، ۳۷۹، ۳۸۹، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۶۷، ۴۷۵ دیوان چاپ تقوی آمده است در قصیده هفده در مقدمه قصیده آمده است. بحر هزج مسدس اخرب چون مفعول مفاعیلن مفاعیلن بحر هزج مسدس اخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب میشود. باید باین طریق اصلاح گردد و قصیده ص ۲۱ و ص ۳۷۹ و صفحات ۳۸۹، ۲۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۶۷ چنین است که مناسب است اصلاح شود. این بحر روان و آرام بخشی است برای بیان مطالب ساده و آسان ناصر خسرو مضامینی را که در این بحر آورده نکوهش‌هایی است برنده و هشیار دهنده.

در بحر هزج مسدس محذوف هشت قصیده دارد که در صفحات ۱۸۱، ۳۷۰، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۴۰ و ۴۸۸ دیوان تقوی آمده است در تقطیع قصاید صفحات ۳۹۷، ۴۲۷ و ۴۴۱ و ۴۸۸ بحر هزج مسدس مکفوف

محدوف آمده است که صحیح آن بحر هزج مسدس محدوف است زیرا مفاعیلان مفاعیلان فعولن مکفوف نیست که لازم است اصلاح شود ، مطالبی که در این بحر آمده است امر به معروف و نهی از منکرهایی است که طرز بیانش خاص حجت خراسان است در ضمن آنکه می پرسد این گنبد پیروزه پیکر را که پدید آورده است. مخاطب را بخداشناسی میخواند و از چاههایی که بر سر راهش تعبیه شده است بر حذر میدارد.

با آنکه میگوید نگرستم کار دنیا را کناره ای نیافتم و یا فرش و اسب و خزانه را نشانه بزرگی نباید دانست. همه این مضامین با لحن آمیخته به سؤال و توأم با تنبیه است

بحر رجز

در بحر رجز مثنی سالم يك قصیده دارد که در صفحه ۲۱۸ دیوان چاپ نقوی درج است. این قصیده شکوائیه در گله از جهانست، آهنگ کلام شاعر در این قصیده سنگین و پرتحرک و دارای لحن خاصی است که در روح اثر میگذارد و بعلت هماهنگی که میان اجزاء کلام ایجاد شده است در ذهن اثری پای برجای می دارد

در بحر رمل مجموعاً چهل و نه قصیده است که از آن سه قصیده در بحر رمل مسدس محدوف است که در صفحات ۲۴۸، ۲۹۸، ۳۲۶ دیوان چاپ نقوی آمده است.

در این قصاید شاعر با لحنی استغاثه آمیز از پروردگار میخواهد که دستگیر او باشد و یا آنکه در قصیده ای درباره زندگی خویش گوید جز صبرکاری نتوانم کرد. لحن شاعر در این قصاید رنگ ترحم دارد و خالی از تأثیر نیست. در بحر رمل مثنی مخبون مقصور سه قصیده دارد. که در صفحات ۱۹۴، ۴۲ و ۲۰۱ دیوان نقوی آمده است. قصیده ای که در صفحه ۴۲ آمده است چنین تقطیع

شده فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات و ذکر شده است بحر رمل مخبون اشکل. تقطیع درست است ولی نامگذاری نادرست است صحیح آن مخبون مقصور است زیرا فعلا ن یا فعلا ت مخبون مقصور است که باید اصلاح شود.

در این قصاید شاعر دنیا فروشان بیخبر را با لحنی ملایم و نرم از راه نادرستی که می‌پویند آگاه ساخته و از خواب خوش خرگوشی بیدار می‌کند و در هر سه قصیده سخنی با **ای** در مفهوم تنبیه آغاز میشود در بحر رمل مثنی مخبون مسبغ یک قصیده دارد که در صفحه ۱۰۴ دیوان آمده است. شاعر در این قصیده مردم حریص دنیا دار را توصیف کرده آنگاه آنرا بسوی خدا می‌خواند. لحن سخن در این قصیده توصیفی است.

بحر رمل مثنی مقصور در این بحر سه قصیده دارد که در صفحات ۷۶، ۹۳، ۱۰۵ دیوان آمده است.

نوای شاعر در این قصاید ملایم و آرام و پرطنین است، از این جهت تأثیر آن در خواننده کم نیست بحر رمل مثنی مجحوف مسبغ در این بحر دو قصیده دارد که در صفحات ۳۴۱ و ۳۷۷ دیوان آمده است. این دو بحر را بحر رمل مثنی مخبون مجدوع ضبط کرده اند که نادرست است و صحیح آن بحر رمل مثنی مجحوف مسبغ صحیح است زیرا در فاعلاتن فعلاتن فاع «فاع» مجحوف مسبغ میشود نه مجدوع.

مضامینی که در این قصاید آمده با تصنع بیان شده و از سادگی برکنار است.

در بحر رمل مثنی محذوف دوازده قصیده دارد که در صفحات ۲۳، ۳۵، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۲، ۲۰۵، ۲۳۹، ۴۰۴، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۴ دیوان تقوی آمده است - در این قصاید دوازده گانه ناصر خسرو موضوعاتی را گنجانیده که بیشتر جنبه روایی دارد و لحن سخن در اکثر قصاید آهنگ و اعظان مبنی است.

در بحر رمل مسدس محذوف سه قصیده سروده است که در صفحات ۲۹۰

۳۳۲، ۳۸۴ دیوان درج است. در قصیده ص ۲۹۰ از دگرگونی حال خویش نالیده و آهنگ کلام تضرع آمیز است. نهایت آنکه این ندمه سرایی با عجز و لابه توام نیست. در دو قصیده دیگر در قصیده ص ۳۳۲ در ضمن نکوهش جهان توصیفی شاعرانه از طبیعت و زمانه کرده آنگاه از اینکه گنده پیری مرگ ریس و شرباف و مکر تن است بشگفتی اندر شده است.

در قصیده ص ۳۸۴ لحن شاعر آهنگی پند آمیز و ملایم و مؤثر است و خواننده را به علم و تقوی رهنمون گشته از فساد دهر میهراساند.

در بحر رمل مثنی مخبون مقصور هفت قصیده است که در صفحات ۴۰، ۴۶، ۸۶، ۹۹، ۱۴۳، ۲۲۰، ۳۰۰ دیوان آمده است. در این بحر شاعر کوشیده است مضامینی که جنبه عبرت دارد بالحن کمی تغیر آمیز بیان دارد و از اینکه انسانها بخود نمیایند و بر فلسفه و جودی خویش واقف نمیگردند رنج می برد. برای بیان این احساس بحر رمل مثنی مخبون مقصور را که بحر بست سنگین و پر- تحرك و باوقار برگزیده است در بحر رمل مسدس مقصور پنج قصیده دارد که در صفحات ۴۴، ۴۷، ۷۹، ۱۲۲، ۲۳۸ دیوان آمده است، لحن شاعر در این بحر لحنی استفهام آمیز است و از مسائلی بدیهی و روشن که شاعر برای تنبه خاطر مخاطب آن مطالب را به شیوه اصحاب و عظم و تذکیر بیان داشته است گفتگو میکند در بحر رمل مثنی مخبون محجوف هشت قصیده دارد. که در صفحات ۱۰۸، ۲۱۰، ۲۸۱، ۳۰۹، ۴۱۶، ۴۲۹، ۴۹۱، ۴۹۶ دیوان آمده است. در قصیده ای که در صفحه ۴۲۹ است بحر رمل مثنی محجوف ضبط شده است که نادرست است و بسايد بحر رمل مثنی مخبون محجوف باشد زیرا فاع در بحر رمل در عروض محجوف است نه محذوف.

در این بحر لحن شاعر شکوه آمیز است و مایه ای از درخواست و سؤال در آن سایه افکنده است در همین بحر است که قصاید:

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یکی مانده به یمگان در زندانی

و یا

پانزده سال بر آمد که به یمگانم چون واز بهرچه زیرا که بزندانم
را سروده است و از چرخ ستمگر بسی نالیده است.

در بحر رمل مثنی مخبون محذوف دو قصیده دارد که در صفحات ۲۸۷
و ۴۵۲ دیوان است قصیده ص ۲۸۷ را بحر رمل مثنی محذوف مکفوف نوشته اند
که مخبون محذوف صحیح است زیرا در بحر رمل فعلن در عروض مخبون
محذوف است نه محذوف مکفوف و لازم است اصلاح شود. کلام ناصر خسرو
در این بحر شیوه ای مردانه دارد و توأم باشکیبایی در برابر حوادث است در قصیده
ص ۲۸۷ شاعر بسن ۶۲ سالگی خسویش صراحت دارد. و ضمن آنکه در این
قصیده از غزلگویی تبری میجوید و میگوید:

ای غزلگوی و لهوجوی زمن دور که من

نه ز اهل غزل و رود و فسوس و لهوم

خویشان را ثنا خوان خاندان رسالت دانسته است. آهنگ حجت خراسان
در این قصاید لحن مردی دیندار و بااراده و مصمم و خلل ناپذیر و پرهیزگار
و متکی به حق است. در قصیده ص ۴۵۲ باز لحن شاعر بناصحن و واعظان منبری
نزدیک می شود و بشیوه آن گروه بازبانی ملامتگر مخاطبان را از شیطان بدور
میدارد. در بحر منسرح نوزده قصیده سروده است که از آن هفت قصیده در بحر
منسرح مثنی مطوی منحور است که در صفحات ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۹۴، ۳۳۴،
۳۸۸، ۳۹۷، ۴۱۸ دیوان تقوی درج است.

قصاید ص ۲۹۴ و ص ۳۳۴ و ص ۳۸۸ و ص ۳۹۷ و ص ۴۱۸ بحر منسرح
مثنی مسطوی منحور است زیرا فع در عروض بحر منسرح منحور میشود نه
مجحوف از اینرو باید این قصاید اصلاح شود و بجای بحر منسرح مثنی
مطوی مجحوف که در آغاز قصاید ذکر شده است بحر منسرح مثنی مطوی
منحور را بنویسند و اصلاح نمایند.

ناصر خسرو این بحر را برای بیان مضامین علمی که با سنگینی و وقاری
فیلسوفانه بیان شده است برگزیده و برای مثال قصیده ص ۲۴۳ که به مطلع:
گنبد پیروزه گون پر ز مشاغل چند بگشتت گرد این کره گل
را یادآور شد. قصاید ص ۲۹۴ و ص ۲۵۷ که شکوه از کجروی روزگار
است نیز با اینکه جنبه توصیفی دارد ولی با غروری مردانه بیان شده و شاعر
خواسته است با اختیار این بحر که کوبندگی خاصی دارد. مقاصد خویش را
در کسوت کامات پرتین بیان دارد.

در بحر منسرح مثنی مطوی مجدوع هفت قصیده دارد. که در صفحات
۵۰، ۱۱۶، ۱۶۴، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۴۷، ۳۵۴ دیوان تقوی آمده است.

قصیده ص ۲۹۶ دیوان تقوی در نسخه چاپی عبدالله دیده نشد و آن قصیده
به این مطلع است:

مسامت مصطفی و شیعت آلیم خاق خداوند کبریای جلالیم
که لحن کلام در این قصیده از آهنگ ناصر خسرو جداست.

و نیز قصیده ص ۳۰۷ دیوان تقوی بدین مطلع

ای نبس تیره گر شریفی و گردون نبسه گردونی و نبیره گردون

که در نسخه چاپی عبدالله به این صورت است: *تالعات فریبگی*

ای تن تیره اگر شریفی و گردون بسته گردونی و نبیره گردون

این بحر را نیز شاعر جهت بیان مضامینی که جنبه دینی دارد بیان میکند

و با ذکر شواهد حسی انسانها را از فساد بر حذر میدارد. قصیده ص ۳۰۷ دیوان

تقوی که قصیده چهار چاپی عبدالله است قصیده ایست مدحیه و با دیگر قصاید

ناصر خسرو از جهت اسلوب سخن اندک تفاوتی دارد.

در بحر منسرح مسدس مطوی پنج قصیده دارد که در صفحات ۱۱، ۱۰۱

۱۲۸، ۴۴۳، ۴۴۷ دیوان آمده است.

در این بحر شاعر با همتی بلند از گذشته و حال خود یاد کرده و لحنش

آهنگ مرد جهان‌دیده‌ایست که سرد و گرم روزگار چشیده و آنرا بسی خوار گرفته‌است و از سرانسان دوستی حاصل تجربیات خود را بااندوه و تأثر برای عبرت دیگران بیان میدارد. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا مورد نیست. این است که چون اصل بحر مجتث، مستعلن فاعلاتن است. از این‌روی اصل و شعب و فروع بحر منسرح به بحر مجتث برمیگردد. زیرا که مفتعلن فاعلاتن به اصل مستعلن فاعلاتن نزدیکتر است تا به مستعلن مفعولات؛ در بحر مضارع سی‌ونه قصیده دارد که از آن میان يك بحر مضارع مثنی مکفوف مطموس است که درص ۳۹۵ دیوان تقوی آمده است. این قصیده را در دیوان چاپ تقوی بحر مضارع مثنی اُخرب مکفوف مجحوف ضبط کرده‌اند است زیرا فع در عروض مضارع مطموس است نه مجحوف. لحن حجت خراسان در سرودن این قصیده دوستانه و مشفقانه است.

در بحر مضارع مثنی احزب چهار قصیده دارد که در صفحات ۶۳، ۳۷۲، ۴۵۹، ۴۷۱ دیوان درج است.

قصیده‌ای که به مطلع:

از کین بت پرستان در هند و چین و ماچین

پر درد گشت جان‌ت رخ زرد و روی پرچین

لغت‌نامه‌ایست. که شاعر برای حسن تأثیر آن بحر مضارع مثنی احزب را برگزیده است و قصیده ص ۶۳ متضمن صنعت اعنات است و آنرا باید قصیده لایه خواند.

رویهم‌رفته از فحوای کلام شاعر در این قصاید برمیآید که خواسته است سخن خویش را نفوذی عمیق بخشد تا در زوایای روح خواننده تأثیر کند. زیرا مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن بحر است مهیج و خوشایند.

در بحر مضارع مسدس احزب مسبغ دو قصیده دارد که در صفحات ۶۴ و

۳۲۲ آمده است در این بحر لحن شاعر آهنگ آسمانی دارد. شاعر معتقد است که اگر در نماز شعرا و خواننده شود روح الامین آمین خواهد فرستاد. و قصیده ۶۴ قصیده ایست توصیفی شاعر در این قصیده با تشبیه فرعون به خار خشک و مرغ به صحیفه پر خون خواسته است بیماری فن تشبیه زشتی‌ها را متبلور و برجسته سازد تا در ذهن چون خاری فرو رود و آدمی را از آن متنبه سازد.

در بحر مضارع مثنی مطموس دو قصیده دارد که در صفحات ۲۲۷ و ۳۰۳ آمده است در قصیده ص ۲۲۷ لحن شاعر نوای مرد سفر کرده ایست که با اطمینان خاطر دیده‌ها و شنیده‌های خود را بعنوان يك اصل مسلم که مورد قبول عامه است بیان میدارد و در قصیده ص ۳۰۳ که قصیده ایست فاخر شاعر جایگاه رفیع خویش را در شعر میستاید و شاید برای بیان حماسه زندگی خود از مفعول فاعلات مفاعیل فع وزنی بهتر نیافته است.

در بحر مضارع مثنی احزب مکفوف محذوف هشت قصیده دارد که در صفحات ۶، ۴۲، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۷۲، ۳۴۵، ۳۸۲، ۴۵۰ دیوان تقوی آمده است. قصیده ص ۱۸۸ که این مطلع را دارد

گفتم که در پدر نگرای پرهیزپس
گفتا بچشم دل نگرم یا بچشم سر

و بطریق سؤال و جواب بیان شده است. گوئیا از ناصر خسرو نباشد. زیرا کلام به سخن ناصر خسرو شبیه نیست و از آن بسی دور است. اتفاقاً در نسخه چاپی عبدالله هم این قصیده دیده نشد. قصیده شکوائیه بسیار مشهور:

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا
گویی زیور نیافت به گیتی مگر مرا

نیز در این بحر سروده شده است که لحنی گناه آمیز و شکوه خیز و ندبه انگیز دارد.

بحر مفعول فاعلات مفاعیل و فاعان بحر یست ممتد و پرکشش و پر موج و باطنین، مفاهیمی که در این بحر بیان شود خواننده و شنونده را بخود خواننده در او تأثیر میگذارد و هشت قصیده ناصر خسرو که در این بحر است از این خاصیت اثری پذیرفته است در بحر مضارع مثنی احزب مکفوف مقصور نه قصیده دارد که در صفحات ۵۲، ۸۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۶، ۱۹۸، ۲۵۲، ۲۶۰، ۳۶۳ دیوان تقوی آمده

است در قصیده بهاریه ص ۵۲ مفعول فاعلات، مفاعیل و فاعلات باید فاعلات به فاعلات تصحیح شود. دو قصیده فلسفی که یکی در اثبات عقل و نفس سروده شده است به مطلع

جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند

یا هر دوان نهفته بر این گوی اغبرند

که آنرا از کسایب دانسته اند و دومی بمطلع

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند

کز نور هر دو عالم و آدم منورند

که آنرا پاسخ قصیده نخستین باید دانست در این بحر جای دارد.

قصیده‌ای که به مطلع

بنگر بدین ربساط و بدین صعب کاروان

تسا چون که سال و ماه دوانند هر دوان

که در این بحر سروده شده است و سیاق سخن روش حجت خراسان را

ندارد بعید بنظر میرسد که از ناصر خسرو باشد. در نسخه چلبی عبدالله هم این قصیده دیده نشد.

در این بحر قصیده نامدار

پیروزه رنگ دایره آسیا مشال بازیگریست نادره و خلق چون خیال

را که متضمن پیامی بردیاری باخ و بریاران و کسان خویش است و در آن شکوه

از بد روزگار نموده و بالحنی دلنشین ندبه سرداده است دیده می‌شود.

در قصیده ص ۲۶۰ با اینکه روزگار را سرزنش میکند ولی لحن او امید -

بخش است و پس از ذکر کج رویهای دهر اظهار امید میکند که روزگار بریک

نهاد نخواهد ماند و سرانجام ایام غم سپری خواهد گشت. بحر مفعول فاعلات

مفاعیل فاعلان که از محور سنگین و گسترده فارسی است، شاعر آنرا برای بیان

مضامین فلسفی و نیز شکوه‌های درد آلود خود اختیار کرده و بر آستی درگزینش آن

مصیب بوده است.

در بحر مضارع مسدس مکفوف دوازده قصیده دارد که در صفحات ۱۵،
 ۲۸، ۱۴۶، ۲۰۸، ۲۷۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۳۷، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۶، دیوان تقوی
 آمده است. در نامگذاری قصاید صفحات ۲۸، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۷۶، ۳۹۲، ۴۰۰،
 ۴۳۷، ۴۷۴ بحر مضارع مسدس مکفوف ذکر کرده اند که مختصر نقصی دارد و باید
 بحر مضارع مسدس احزب مکفوف نوشته شود. زیرا مفعول فاعلات مفاعیلین
 مسدس احزب مکفوف میشود:

و نیز قصیده ص ۱۵ که به مطلع

ای روی داده صحبت دنیا را شادان و برفراشته آوارا
 که مفعول فاعلات مفاعیل تقطیع شده است در اکثر ابیات در عروض مفاعیلین
 است.

در این بحر قصایدی که سروده شده است. اگر چه شکوه آمیز و ملامت بار
 است اما شاعر لحنش گرم و استوار است. از بد حادثات نمی نالد و اگر از آن
 یاد میکند تنها برای عبرت خوانندگان است و بس.

در بحر مضارع مسدس احزب یک قصیده بهاریه دارد. در این قصیده نیز
 تشبیهات خاصی بکار برده است از قبیل رسوایی دی ماه را پیش بهار چون
 فضاحت عمرو عاص نزد علی میدانند در این قصیده صفت تلمیح بسیار آمده و
 لحن شاعر در این قصیده آهنگ توصیفی است.

در بحر سریع پانزده قصیده است.

در بحر سریع مطوی مکشوف چهار قصیده دارد که در صفحات ۲۷۹،
 ۴۱۱، ۴۳۳، ۴۸۶ دیوان تقوی آمده است.

قصیده‌ای که در صفحه ۲۷۹ آمده است بحر سریع مسطوی محذوف ثبت شده است و حال آنکه بحر سریع مطوی مکشوف است. زیرا فاعلان در عروض
 که از مفعولات آمده است مکشوف است نه محذوف و همچنین است قصیده‌های

ص ۴۱۱ و ۴۸۶ که باید به بحر سریع مطوی مکشوف اصلاح گردد.

قصیده ص ۲۷۹ که به مطاع

ای عجب اردشمن من خود منم خیره گله چون کنم از دشمنم

است آنرا در شصت و دو سالگی سروده است در این قصیده لحن شاعر آهنگ پیر افسرده حال سرخورده از زندگی را دارد و تحکم آمیز و بی اعتناست.

قصیده ص ۴۱۱ که در ذم ناصبی است. لحن شاعر عتاب آمیز و توام با سخره و هزل است قصیده ص ۴۳۳ در تجسم کم و کیف انسانها و پوچی و نهای بودن حیات است. آهنگ ناصر خسرو در قصیده درد آلود و نوای ستم کشیده درد دیده ایست که بار ظام را تحمل نموده ولی پشت بزر آن خم نکرده است و مردانه چون کوهی پای برجای در برابر حوادث زمان ایستادگی کرده است در قصیده ص ۴۸۶ سخن ناصر رنگ ملامت و سرزنش دارد. در بحر سریع مطوی مکشوف (مفتعلن مفتعلن فاعلان) که بحر یست پرهیجان و روان عقده گشایی کرده و به مردم زمان خویش سخت تاخته است.

در بحر سریع مطوی موقوف یازده قصیده دارد که در صفحات ۳۷، ۵۶، ۶۶، ۷۵، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۵۱، ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۷۴ دیوان چاپ تقوی آمده است. قصیده ص ۳۱۶ را بحر سریع مطوی مقصور ضبط کرده اند که صحیح آن بحر سریع مطوی موقوف است زیرا افعالان در بحر سریع مطوی موقوف است نه مطوی مقصور و همچنین است قصیده ص ۳۷۴ که باید آنرا بحر سریع مطوی موقوف دانست محذوف

در این قصاید شاعر گهگاه به کلام خویش بالیده و سخن حجت را مرغی میداند که بردانا پند می بارد. قصیده ای که به مطلع.

مانده به یمگان بمیان جبال نیستم از عجز و نه نیز از کلال

که بر طریق مفاخره سروده شده است در این بحر است. همچنین کلام خویش را سحر حلال میخواند که نامه مانی در برابرش خوار گشته است.

در دیگر قصاید لحن شاعر آمرانه و مطمئن و استوار و بی اعتناست. مضامینی را که برای بیان در بحر سریع مطوی موقوف مفتعلن مفتعلن فاعلاتن برگزیده تحرك و سرعتش بمراتب بیش از بحر سریع مطوی مکشوف است. در بحر قریب یازده قصیده سروده است که سه قصیده آن در بحر قریب مسدس احزب مسبغ است که در صفحات ۶۱، ۷۰، ۲۶۴ دیوان چاپ تقوی آمده است بحر قریب بطور کلی و بالاخص بحر قریب مسدس احزب مسبغ (مفعول مفاعیل فاعلیان) نزد شاعران فارسی گوی تداول ندارد. ناصر خسرو از آنجا که با جادوی وزن آشنایی دارد. برای بیان مضامین خاصی که در ذهن داشته و یقین داشته که در این بحر حسن تأثیر بیشتری میتواند داشته باشد آنرا برگزیده است.

قصیده ص ۶۱ که باردیف «نیست» است مردف است قصیده ص ۲۶۴ را فاعلاتن ضبط کرده اند که بهتر است بجای آن فاعلیان نوشته شود در این قصیده الفاظ دام. جام. کام. وام. اسلام. رام. مام. نه در عروض و عجز بلکه در صدر وحشو ابیات بسیار آمده است و پرتین آهنگ شعر بسی افزوده است قصیده سوم باردیف «است» در ستایش روان و ترکیب سخن مبین سبک ناصر خسرو است و شاید این سه قصیده به نیکویی بتواند تحوه بیان شاعر را در ایراد سخن نشان دهد.

در بحر قریب مسدس احزب مکفوف نه قصیده دارد که در صفحات ۳۰. ۱۴۱، ۲۷۸، ۳۰۱، ۳۳۰، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۳۵، ۴۴۸ آمده است.

قصیده ص ۱۴۱ را بحر قریب مسدس احزب ضبط کرده اند که باید احزب مکفوف صحیح ضرب و عروض مینوشتند زیرا مفعول مفاعیل فاعلاتن بحر قریب مسدس احزب مکفوف است. در قصیده ص ۳۳۰ در برخی از عروض و عجزها فاعلیان میشود نه فاعلاتن.

کلام ناصر خسرو در این قصاید سخن مرد بی نیاز درد دیده از روزگار

است که بخاطر انسانیت نمیتواند خاموش بنشیند و انسانها را در گذر بلا ببیند و مهر خاموشی بر لب نهد. استوار و نافذ است و و طرز کلام روای افسانه گویی افسانه سرایان را دارد؛ در بحر خفیف دوازده قصیده دارد

یک قصیده آن در بحر خفیف محذوف است که در ص ۱۳۸ دیوان درج است. در این قصیده کلام شاعر رنگ آهنگ راویان را دارد. که جهت اثبات نظریات خویش به شواهدی عینی و بدیهی توسل میجویند تا در ذهن مخاطب اثر بیشتری داشته باشند

در بحر خفیف اصلم مسبع یک قصیده است که در ص ۱۲۶ دیوان آمده و آنرا بحر خفیف مخبون مقصور ضبط کرده اند و حال آنکه فع لان اصلم مسبع است نه مخبون مقصور در این قصیده کلام شاعر سبک روایی دارد و چول می- خواهد آراء خود را به مخاطب بقبولاند به تمثیلات بدیهی متوسل میشود تا مخاطب را با خود همراه سازد و در او تصرف کند

در بحر خفیف مخبون مقصور ده قصیده سروده است که در صفحات ۳۳، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۷۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۵۸، ۳۳۶، دیوان تقوی آمده است. قصیده ۳۳ را در دیوان بحر خفیف مخبون ضبط کرده اند که بحر خفیف مخبون مقصور است زیرا (فعلان) (فعلات) مخبون مقصور است.

بحر خفیف مخبون مقصور فاعلانن مفاعلن فعلات بحر است کوتاه و آهنگین مضامینی که در این بحر آمده است بیشتر نقل حوادث و رویدادهاست چون بازگشت حاجیان از سفر حج و یا هشدار دهنده است چون قصیده ص ۲۳۷. موضوعات این قصاید آرام آرام در ذهن جای میگیرد و چون خواب خوش در رگ و پی خانه میکند؛ در بحر مجتث چهارده قصیده دارد.

در بحر مجتث مثنی مقصور پنج قصیده است که در صفحات ۱۸، ۹۱، ۱۰۷، ۱۷۷، ۲۶۶ دیوان آمده است.

قصیده ص ۲۶۶ بحر مجتث مثنی اصلم مسبع است یعنی در عروض فع لان

است و آنرا مثنی مقصور نتوان خواند باید اصلاح گردد.

در این قصاید بجز قصیده ص ۱۷۷ که از لحاظ مضمون برلونی دیگر است. آهنگ شاعر مشفقانه و دلجو و تسلی بخش است. قصیده ۱۷۷ که در آغاز با صنعت تجاهل العارف شروع میشود بتدریج رنگ توحید میگیرد و با تلفظی خاص شاعر مسائل کلامی را در شعر میگنجانند.

در بحر مجتث مثنی محذوف پنج قصیده دارد که در صفحات ۱۸۵، ۲۴۷، ۳۹۱، ۴۸۴، ۴۸۹ دیوان آمده است. قصیده ص ۲۴۷ را بحر مجتث مثنی محذوف ضبط کرده اند که صحیح آن بحر مثنی مخبون محذوف است و قصیده ۳۹۱ را بحر مجتث مخبون ابتر نوشته اند که بحر مجتث محذوف مخبون صحیح است زیرا فعلن در عجز محذوف مخبون است

قصیده ص ۴۸۹ نیز مخبون ابتر ضبط شده که صحیح آن مخبون محذوف است و همچنین است قصیده ص ۴۸۴ که باید آنرا بحر مجتث مخبون محذوف دانست نه ابتر. قصیده ص ۱۸۵ در منقبت پیامبر و مدح خاندان رسالت است. شاعر ضمن مدح گستری از پناه غافل نمیمانند و ناپایداری جهان را گوشزد میکنند. لحن شاعر در این قصیده عبرت انگیز و تند و خطابی است. در قصیده ص ۲۴۷ و در قصیده های ۴۸۹ و ۴۸۴، ۳۹۱ لحن شاعر عتاب آمیز و عصبی و تند و دلزده از جهانست. پیدا است که طول زمان عزت روح او را افسرده ساخته و بدبین و کم حوصله اش کرده است.

در بحر مجتث اصلم چهار قصیده دارد که در صفحات ۸، ۱۱۴، ۴۵۳، ۴۷۰، دیوان آمده است.

قصیده هشت که در بحر مجتث مخبون ابتر ضبط شده است صحیح آن بحر مجتث مخبون اصلم است. زیرا «فعلن» در عجز در بحر مجتث اصلم میشود.

قصیده ۱۱۴ نیز بحر مجتث مثنی اصلم عروض است که در دیوان بحر

مجتث مثنی مخبون ابتر ضبط است در قصیده ص ۴۵۳ که آنرا بحر مجتث مخبون محذوف ضبط کرده اند در عجز برخی از ابیات بجای فعلن فع لن یعنی اصلم می آید. قصیده ص ۴۷۰ که آنرا بحر مجتث مثنی مخبون ابتر ضبط کرده اند بحر مجتث مثنی مخبون محذوف فعلن و در برخی از ابیات بحر مجتث مثنی مخبون اصلم فع لان است.

قصیده هشت که به مطلع

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را

مراهل فضل و خرد را نه عام و نادان را

است در ضمن شکایت از حال خویش محمود زاوولی را می ستاید و سخن خویش را 'در' و مرجان میخواند. لحنش در این قصیده درد آلود و سرخورده و عصبی و ناشکیبا است آهنگ شاعر در اشعاری که در این بحر سروده است. لحن شکوه از جهان است توأم با تسلی دادن خاطر و پیداست که میخواهد بر نا کامیهای خود مرهم نهد و با ذکر اینکه بزرگیهای جهان سراب است و نباید مرد عاقل بدان دل بندد، خویشتم را که در دره یمگان اسیر است آرامشی میبخشد در بحر متقارب بیست و هفت قصیده دارد.

در بحر متقارب شالم ۱۶ قصیده گفته است که در صفحات ۴، ۱۳، ۱۰۲،

۱۲۹، ۱۴۹، ۱۶۶، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۸۸، ۳۱۸، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۲۵، ۴۰۸، ۴۷۸، ۴۸۳ دیوان تقوی آمده است در این شانزده قصیده که دو قصیده آن که یکی در ص ۱۰۲ آمده و بردیف محمداست و دیگری در ص ۴۷۸ آمده و بردیف علی رادارد در منقبت پیامبر و مولا علی سروده شده است و برای این دو قصیده مدحیه بهترین وزن را برگزیده است در قصیده ص ۲۳۲ نیز به مدح مولا علی گریزی دارد و آن بزرگ را می ستاید. در دیگر قصایدی که در این بحر سروده است لحنش حماسی و مردانه و بی اعتناست و مطلقاً اثری از شکوه های درد آلودی که در دیگر قصاید سایه افکنده دیده نمیشود.

در بحر متقارب مثنی محذوف دو قصیده دارد که در صفحات ۲۶۲، ۲۵۰ دیوان تقوی آمده است. هر دو قصیده را متقارب محذوف ضبط کرده اند که باید بحر متقارب مثنی محذوف ضبط شود. در قصیده ۲۶۲ دقیقه ای کلامی را مورد بحث قرار داده و آنگاه قصیده را بمدح امام مزین میسازد در قصیده ص ۲۵۰ لحن شاعر آهنگ انسانی منزوی و روی بر تافته از آدمیان را دارد. در این قصیده جهت بی اعتنائی خویش را از جهان باز میگوید و کلامش رنگ مردی دارد. و با صلابت و نافذ است.

در بحر متقارب مثنی مقصور نه قصیده سروده است که در صفحات ۵۹، ۷۳، ۸۲، ۱۱۲، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۵۵، ۳۹۲، ۳۹۶ دیوان تقوی آمده است. در قصیده ص ۷۳ که جهان را به گیاه تشبیه نموده و سخن را بدان آغاز میکند در مقطع کلام تعریفی به کسائی دارد. در این قصیده جهان را به گیاه و مرکب سرکش تشبیه نموده است و سعی کرده با تمثیلات حسی زشتی جهان را بنمایاند. لحن شاعر در این قصیده غرور آمیز است.

قصیده ص ۸۳ جنبه فلسفی دارد و مضامین آن بساوقار و فیلسوفانه بیان شده است. قصیده ۱۹۰ شکوائیه ایست توأم بانالش و درد که در آن از مردم خراسان گله ها کرده است لحن شاعر در این قصیده بسا اینکه گله آمیز و توأم با معصومیت و بیگناهی است از عجز و لابه در ماندگان بدور است و شکایتی است از دوستی مشفق به دوستی نامهربان

قصیده ص ۱۹۹ بهاریه ایست که در تغزل و تشبیب آن از حسن بهار سخن رفته و آنگاه شاعر گریز به جهان زده و طبیعت ناپایدار را مورد عبرت قرار میدهد کلام شاعر در این قصیده آمرانه و فخر آمیز و مردانه است.

قصیده ص ۲۹۲ نیز مشتمل بر ستایش از خویشان است و پیدا است که لحن کلام جز لحنی حماسی و مبتنی بر مفاخرت و مکاربت نتواند بود. شاعر در این قصیده شاعران و نویسندگان خراسان را راوی و ناسخ سخن خویش میداند.

در فصیده ص ۳۹۶ سخن از نکودش جهانست ولی لحن کلام وصل دهنده است نه فصل کننده زیرا زشتی‌ها و زیباییها را باهم یاد میکند و یکباره جهان رانفی نمی نماید.

آنچه مذکور افتاد شمه‌ای از مطالعه چند ساله نگارنده در دیوان ناصر خسرو قبادیانی است امیدست باز هم توفیق نشر یادداشت‌هایی را که در این زمینه فراهم آمده است حاصل نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی